

«امام‌شناسی واقع‌بینانه» بدور از افراط و تفریط، متن زیارت جامعه کبیره است در این سلسله مقالات فرازهای آن محور بحث بود. در این مقاله به تبیین فراز دیگر آن می‌پردازیم.

و تراجمه لوحیه  
و شما را به عنوان مترجمان وحی خود  
برگزید.

### ■ واژه ترجمه

این واژه به معنای تبیین و توضیح دادن سخن است فیومی (از لغویین قرن هفتم متوفای سال ۷۷۰ هجری قمری) گوید: «ترجم فلان کلامه اذا بینه و اوضحه؛ فلانی کلام او را ترجمه کرد یعنی تبیین نموده آنرا واضح ساخت.»

«و ترجم کلام غیره اذا عبر عنه بلفظة غیر لغة المتکلم؛<sup>(۱)</sup> ترجمه کلام دیگری نیز بهمین معنی است. توضیح لغتی به لغت دیگر.»

حضرت مولی علی (ع) در رابطه با قرآن مجید در جریان حکمین فرمود: «انما لم نحکم الرجال و انما حکمنا القرآن هذا القرآن انما هو خط مستور بین الدفتین لاینطق بلسان و لا یدله من ترجمان و انما ینطق عنه الرجال؛<sup>(۲)</sup> ما افراد را حکم قرار ندادیم بلکه فقط قرآن را به حکمیت برگزیدیم ولی قرآن خطوطی است که در میان دو جلد قرار گرفته و سخن نمی‌گوید بلکه نیازمند به ترجمان است و تنها انسانها (ی آگاه و قرآن شناس) می‌توانند از آن سخن بگویند.»

### ■ واژه "وحی"

از مجموع عبارت لغویین در معنای وحی استفاده می‌شود که به معنای القاء و تفهیم مخفیانه است. ابن فارس گوید: «اصل یدل علی القاء علم فی اخفا؛<sup>(۳)</sup> واژه وحی دلالت بر القاء علمی به صورت مخفیانه دارد.»

در قرآن نیز این معنای کلی در غالب موارد لحاظ شده لکن در مصادیق گوناگونی به کار رفته:

- ۱- در وحی به پیامبر(ص)<sup>(۴)</sup>
- ۲- در الهام رحمانی یعنی القاء و خطور در قلب با این ویژگی که مبدأ غیبی و الهی داشته باشد مانند وحی به مادر موسی.<sup>(۵)</sup>

# امامان مفسران راستین وحی

حجة الاسلام والمسلمین سید احمد خاتمی

۳- وسوسه (القاء شیطانی)<sup>(۶)</sup>

۴- تقدیر غریزی در حیوان مانند وحی به زنبور عسل<sup>(۷)</sup>

۵- ساخت و پرداخت طبیعت<sup>(۸)</sup>  
ع اشاره<sup>(۹)</sup>

نور بودن قرآن و احتیاج به تفسیر از این فراز زیارت جامعه کبیره استفاده می‌شود که وحی الهی که مصداق بارز آن قرآن است نیاز به تبیین کننده دارد. اینک این سؤال مطرح می‌شود که در آیاتی از قرآن سخن اینست که قرآن آسان است این چگونه با نیاز داشتن به مبین سازگار است؟ در آیاتی از سوره قمر می‌خوانیم: «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر»<sup>(۱۰)</sup> ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شوند.

نیز می‌خوانیم: «فانما یسرناه بلسانک لعلمهم یتذکرون»<sup>(۱۱)</sup> ما قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم شاید آنان متذکر شوند.

پاسخ این سؤال آن است که قرآن آسان‌ترین راه برای انس با خدا در دل و نام خدا بر لب است آسانی قرآن به دلیل آشنایی پیام آن با دل و جان انسان است.

این به معنای آن نیست که قرآن کتابی بی نیاز از مبین و مفسر باشد که خود می‌فرماید: «انا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً»<sup>(۱۲)</sup> ما بزودی گفتاری سنگین بر تو القاء می‌کنیم.

قرآن کریم قولی سنگین و پرنفاز است ولی در عین حال به دلیل هماهنگی و آشنایی با فطرت انسان فهمیدن آن و بهره مندی از آن برای همگان آسان است.

### ■ مفسران قرآن

اینک سخن اینست که چه کسانی شایستگی این شأن یعنی تبیین و تفسیر قرآن را دارند. بی تردید در خط مقدم آنان که شأن تبیین و تفسیر قرآن را دارند، شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله است.

«... و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهم و لعلمهم یتذکرون»<sup>(۱۳)</sup>... ما این قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند.

این آیه رسالت تبیین قرآن را به عهده

نبی اکرم (ص) گذاشته است.

آیا مخاطب در «تبیین» شخصیت حقیقی پیامبر است یا شخصیت حقوقی آن جناب؟

در شخصیت حقیقی نبی اکرم (ص) مرگ راه دارد که «انک میت و انهم میتون»<sup>(۱۴)</sup> تو خواهی مرد آنان نیز خواهند مرد. ولی در شخصیت حقوقی آن جناب مرگ راه ندارد که شخصیت حقوقی مولی علی (ع) در تداوم همان شخصیت حقوقی نبی اکرم (ص) است که «من کنت مولاه فهذا علی مولاه».

و این شخصیت حقوقی با امامان معصوم تا قیامت تداوم دارد. سخن اینست که قرآن ابدی مفسر همیشگی لازم دارند این مفسر در عصر نبی اکرم (ص) آن حضرت است و در عصر معصومین علیهم السلام این انوار تابناک الهی هستند و شاید اینهم یکی از رازهای جدائی‌ناپذیر بودن قرآن و عترت تا قیامت است. این حقیقتی است که در روایات فراوان آمده است: در روایتی از مولی علی (ع) رسیده است که: «ما نزلت علی رسول الله آیه من القرآن الا اقرانیها و املاها علی فکتبتها بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها و خاصها و عامها»<sup>(۱۵)</sup> آیه‌ای بر پیامبر (ص) نازل نشد مگر آنکه حضرت آن را بر من خواند و املاء فرمود و من با خط خودم آنرا نوشتم و معنای واقعی (و مصداق آیه) و تفسیر آنرا بیان فرمود نیز ناسخ آن و منسوخ آن و محکم و متشابه و خاص و عام آنرا برایت بیان کرد.

در روایتی از امام باقر (ع) می‌خوانیم حضرت به عمرو بن عبید از سران معتزله فرمود: «فانما علی الناس ان یقراوا و القرآن کما انزل فاذا احتاجوا فی تفسیره فالاهتداء بنا و الینا یا عمرو»<sup>(۱۶)</sup> باید مردم قرآن را بخوانند آنچنان که نازل شده آنگاه که نیاز به تفسیر داشتند باید از ما نور بگیرند و به سوی ما بیایند.

در روایتی از امام باقر (ع) می‌خوانیم: «ما یستطیع احد ان یدعن ان عنده جمیع القرآن کله ظاهره و باطنه غیر الاوصیاء»<sup>(۱۷)</sup> هیچکس غیر از اوصیاء (امامان معصوم) نمی‌تواند ادعا کند که جمیع

قرآن، ظاهر و باطنش نزد اوست.

در روایات فراوانی آمده است که راسخان در علم که تأویل آیات الهی را می‌دانند امامان معصوم اند.<sup>(۱۸)</sup>

به این ترتیب است که تفسیر «تراجمة وحی الله» روشن می‌شود برآستی آنان مترجمان صادق وحی الهی‌اند ولی افسوس که از زلال این کوثر معارف نبوی استفاده نشد و آن بر سر امت اسلام آمد که همه می‌دانیم.

### ■ به میدان آمدن ناهلان در عرصه تفسیر

اهل بیت از جایگاه والای تفسیر قرآن کنار گذاشته شدند و ناهلانی همچون کعب الاحبارهای یهودی مفسر قرآن شدند.

کعب الاحبار نامش کعب بن ماتع و کنیه‌اش ابواسحاق بود او از بزرگان علمای یهود بود در عصر ابوبکر به ظاهر اسلام را پذیرا شد و در زمان حکومت عمر به مدینه آمد. او به مدینه آمده بود تا از آنجا به بیت المقدس برود و در آنجا سکونت نماید. مسیحیان در طول تاریخ اقتدار خویش یهودیان را شکنجه و آزار می‌کردند بدین جهت یهودیان در بیت المقدس که برای ایشان سرزمین مقدس بود نمی‌توانستند براحتی زندگی کنند اما با آمدن اسلام و خارج شدن این سرزمین از دست حکومت مسیحی، کعب الاحبار می‌خواست به سرزمین موعود یهود یعنی شام و بیت المقدس برود و در آنجا بماند.

ابن عساکر نویسنده تاریخ دمشق می‌گوید عمر به کعب اصرار کرد که در مدینه بماند.<sup>(۱۹)</sup> و او تا زمان عثمان در مدینه ماند. عثمان ۱۲ سال حکومت کرد در شش سال اول اوضاع را چندان از وضع دو حکومت قبلی دگرگون نساخت بنابراین ناراضی زیادی بوجود نیامد اما از نیمه دوم خلافتش با دخالت دادن بنی امیه و خویشان خود در تمام کارها اوضاع را دگرگون ساخت کعب در این زمینه از مدینه هجرت کرده و به شام رفت و به معاویه پیوست.

او برای پیشبرد اهداف خود می‌کوشید که تا آنجا که می‌تواند در دل قدرتمندان و خلفاء نفوذ کند و با ساخت دروغها به اهداف



خود می‌رسید. او در یک ملاقات به عمر گفت:

«انا لنجدک فی کتاب اللہ علی باب من ابواب جهنم تمنع الناس ان یقعوا فیها فاذا مت لم یزالوا یقتحمون فیها الی یوم القیامة»<sup>(۲۰)</sup> ما نام شما را در کتاب خدا می‌یافتیم که البته مقصود او از کتاب خدا تورات بود که تو بر درهای جهنم قرار می‌گیری و مردم را از وارد شدن در آن باز می‌داری اما آنگاه که از دنیا بروی تا روز قیامت و دائماً مردم وارد دوزخ می‌شوند.

آری این منحرف در جایگاه تفسیر قرار گرفت او که حتی یک روز پیامبر را ندیده!

در تفاسیر معتبر اهل سنت آمده است که عمر از کعب سؤال کرد مقصود از جنات عدن در آیه ۸ سوره غافر «رَبِّنا و ادخلهم جنات عدن....» چیست؟ او گفت: قصور من ذهب فی الجنة یسکنها النبیون و الصدیقون و ائمة العدل؛ قصرها و کاخهائی از طلا در بهشت که محل سکونت پیامبران و صدیقان و پیشوایان عادل می‌باشد.<sup>(۲۱)</sup>

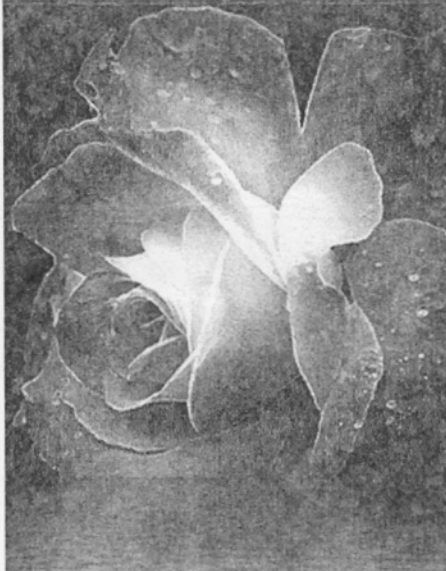
آنچه مایه تأسف است اینست که خرافات این یهودی به کتب معتبر حدیث اهل سنت پا نهاده و از همه بیشتر و مهمتر تفسیر و تاریخ طبری و الدر المنثور و امثال آنها مشحون ساخته است.<sup>(۲۲)</sup>

این تنها یک نمونه از نا اهلانی بودند که در این عرصه وارد شدند و نظیرهای دیگری هم دارد.

### ■ آموزش تفسیر

این مترجمان وحی الهی نه تنها خود مفسر قرآن بودند بلکه به اصحاب خود آموزش می‌دادند که چگونه وارد حوزه تفسیر قرآن شوند.

به عنوان نمونه زراره از امام باقر(ع) سؤال می‌کند که از کجای قرآن دانستید که بعضی سر را باید مسح کرد حضرت فرمود: چون خداوند می‌فرماید: «فاغسلوا وجوهکم؛ یعنی تمام صورت را بشوید» بعد می‌فرماید: و ایدیکم الی المرافق؛ یعنی باید دستها (از نوک انگشتان تا آرنج شسته شود) اما وقتی می‌رسد به مسح می‌فرماید: و امسحوا برؤسکم از اینها (آوردن بآه) می‌فهمیم که باید بعضی سر را مسح کرد.<sup>(۲۳)</sup>



در روایتی دیگر زراره و محمد بن مسلم از امام می‌پرسند که در آیه قصر نماز (نساء، ۱۰۱) نیامده که در سفر حتما نماز را شکسته بخوانید «افعلوا» بلکه فرمود «لا جناح» پس می‌شود در سفر نماز را تمام هم خوانند!! امام باقر(ع) فرمود: در سعی صفا و مروه هم خداوند نفرموده افعلوا بلکه فرموده «فلا جناح علیه ان یتطوف بهما». در حالی که تردیدی در وجوب سعی صفا و مروه بعد از طواف و نماز آن نیست.<sup>(۲۴)</sup>

در روایت مفصل دیگری از حضرت امام جواد(ع) سؤال شد در حد سرقت از کجای دست سارق باید قطع شود حضرت فرمود، از مفصل انگشتان، و کف دست را قطع نمی‌کنند پرسیدند چرا؟ حضرت فرمود: چون قرآن می‌فرماید: «و ان المساجد لله؛ یعنی محل‌های سجده از آن خداست.» یکی از آن محلها کف دست است چون در سجود ۷ جای بدن باید بر زمین گذاشته شود بنابر این کف دست از آن خدا است و آنچه از آن خداست قطع شدنی نیست.<sup>(۲۵)</sup>

از این نمونه‌ها در روایات معصومین بسیار است. امامان هم خود مترجم وحی بودند هم آموزش و تفسیر داشتند.

### ■ خطر تفسیر به رأی

امامان معصوم(ع) ضمن آنکه شیوه تفسیر را آموزش می‌داند اصحاب خویش را از تفسیر به رأی برحذر می‌داشتند چون تفسیر به رأی استفاده ابزاری از قرآن است تفسیر به رأی قرآن را به خدمت گرفتن است

نه خود را در خدمت قرآن قرار دادن.

در روایتی از حضرت امیرمؤمنان علی(ع) رسیده است که پیامبر اکرم(ص) از قول خداوند نقل می‌کند که: «ما آمن بی من فسر برأیه کلامی»<sup>(۲۶)</sup> به من ایمان نیاورده است آنکس که با رأیش کلامم را تفسیر کند.»

در روایتی از حضرت امام صادق(ع) می‌خوانیم: «من فسر القرآن برأیه فاصاب لم یؤجر و ان اخطا کان اثمه علیه»<sup>(۲۷)</sup> آنکس که قرآن را به رأیش تفسیر کند اگر درست تفسیر کند مأجور نیست و اگر خطا کند گناهش بر عهده او خواهد بود.»

در چند روایت این مضمون از پیامبر اکرم(ص) رسیده است که آنکس که قرآن را به رأیش تفسیر کرد نشیمنگاهش پر از آتش باد.<sup>(۲۸)</sup>



پی‌نوشت‌ها:

۱. مصباح المنیر، ج ۱، ص ۲۴، منشورات دارالاجرة.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.
۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۶ ص ۹۳.
۴. سوره نساء، آیه ۱۶۲.
۵. سوره قصص، آیه ۷.
۶. سوره انعام، آیه ۱۲۱.
۷. سوره نحل، آیه ۶۸ و ۶۹.
۸. سوره فصلت، آیه ۱۲.
۹. سوره مریم، آیه ۱۱.
۱۰. سوره قمر، آیات ۱۷-۲۲-۲۳-۴۰.
۱۱. سوره دخان، آیه ۵۸.
۱۲. سوره مزمل، آیه ۵.
۱۳. سوره نحل، آیه ۲۴.
۱۴. سوره زمر، آیه ۳۰.
۱۵. الکافی، ج ۱، ص ۶۴: التخصال، ص ۲۵۷.
۱۶. تفسیر قرأت کوفی، ص ۲۵۸.
۱۷. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۸.
۱۸. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۲ و...
۱۹. نقش ائمه در احیاء دین، ج ۶ ص ۱۰۴.
۲۰. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴.
۲۱. تفسیر قرطبی، ج ۱۵، ص ۲۹۵، تفسیر الدر المنثور، ج ۵ ص ۳۴۷.
۲۲. الکافی، ج ۳، ص ۳۰۰.
۲۳. سوره بقره، آیه ۱۵۸.
۲۴. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۸.
۲۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹ و ۳۲۰: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۸۹.
۲۶. امالی شیخ صدوق، ص ۶.
۲۷. مقدمه تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷.
۲۸. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۱ و ۱۱۲: تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۷.